

بدر از شنیدن خبر شناسایی شهدای خان طومان دیدن

کلیبی از شهید مدافع حرم مجید سلمانیان که نامش در میان شهدای تازه تفحص شده بود توجمان را جلب کرد. در این کلیب شهید مجید سلمانیان خطاب به دوستش می گوید: «مدت‌ها منتظر اعزام بودم. دیشب به حضرت زینب(س) گلابه کردم که خانم جان سه ماه است پاسپورت نمی‌گیییم است و پوتین‌ها در پایم، هنر بی‌لیاقتی جنون را ابیرید، دم‌دمای صبح خوابم دیدم که بی‌لیاقتی که با لیاقت‌ها را ابیرید. اعجاز شما این است که این‌ها را در ۹۵/۲/۱۷ در کربلای خان طومان به شهادت رسید و چندی پیش پیکرش در کنار مزار جاویدالاور شهید محمد اینانلو در امامزاده طاهر(ع) کرج به خاک سپرده شد. مدتی بود که منتظر هم‌راهی و هم‌کلامی با مادر شهید بودم اما حال و روز مادر اجازه این هم‌صحبتی را نداد و در نهایت با خواهر شهید مجید سلمانیان هم‌کلام شدیم تا از سیریه و زندگی این شهید مدافع حرم بیشتر بدانیم. آنچه در پی می‌آید حاصل این هم‌کلامی است.

■ **صغری خیل‌فرهنگ**

بعد از شنیدن خبر شناسایی شهدای خان طومان دیدن کلیبی از شهید مدافع حرم مجید سلمانیان که نامش در میان شهدای تازه تفحص شده بود توجمان را جلب کرد. در این کلیب شهید مجید سلمانیان خطاب به دوستش می گوید: «مدت‌ها منتظر اعزام بودم. دیشب به حضرت زینب(س) گلابه کردم که خانم جان سه ماه است پاسپورت نمی‌توی گیییم است و پوتین‌ها در پایم، هنر بی‌لیاقتی جنون را ابیرید، دم‌دمای صبح خوابم دیدم که بی‌لیاقتی که با لیاقت‌ها را ابیرید. اعجاز شما این است که این‌ها را در ۹۵/۲/۱۷ در کربلای خان طومان به شهادت رسید و چندی پیش پیکرش در کنار مزار جاویدالاور شهید محمد اینانلو در امامزاده طاهر(ع) کرج به خاک سپرده شد. مدتی بود که منتظر هم‌راهی و هم‌کلامی با مادر شهید بودم اما حال و روز مادر اجازه این هم‌صحبتی را نداد و در نهایت با خواهر شهید مجید سلمانیان هم‌کلام شدیم تا از سیریه و زندگی این شهید مدافع حرم بیشتر بدانیم. آنچه در پی می‌آید حاصل این هم‌کلامی است.

■ ■ ■

شما از برادر تان کوچک‌تر بودید؟ برادر تان را چطور شناسختید؟ کمی از خصوصیات اخلاقی او برای ما بگویید.

من دو سال از مجید کوچک‌تر هستم. برادرم مجید را با خوشرویی و خوش اخلاقی و گذشت خیلی زیادش می‌شناسم. داداش مجید اگر از کسی ناراحت و دلگیر می‌شد، به نایبه نمی‌رسید که می‌بخشیدی و می‌گفت حلال کردم. حتی آن ناراحتی را در ذهنش نگه نمی‌داشت. ما این رفتارها را به چشم می‌دیدیم. مجید خوش‌اخلاق بود. برادری دوست‌داشتنی که رفتار و منش او به دل همه می‌نشست. ما بارها و بارها گذشت و ایشان مجید را در زندگی و در کنار او لمس کرده و دیدیم و همه آنها امروز تبدیل به خاطرات خوبی برای ما شدند. مجید همیشه لبخند به لب داشت و تمام سعی‌اش بر این بود که دلشاد باشد. مجید در برخورد با مردم هم‌مین‌طور بود. سن و سال برایش مهم نبود. وقتی او را در کنار پیرمرد ۷۰ ساله می‌دید ای گویی خودش هم یک پیرمرد ۷۰ ساله است با هم حال و هوا رفتار می‌کرد. وقتی در کنار نوجوان و کودک می‌ایستاد فکر می‌کردیم که مجید هم‌سن و سال آن نوجوان یا آن کودک است. مجید متواضع بود. فوق‌العاده دست و دل‌باز بود و اصلاً به مال دنیا دل نمی‌بست. برادرم بی‌نهایت عاشق امام زمان (عج) و مادر می‌بود به حدی که در مصاحبه پیش از شهادتش در سوره یه در مورد علاقه‌اش گفته بود: «وللّٰ خدا، دوم امام زمان(عج) و بعد هم مادرم.» مجید ارادت زیادی به اهل بیت به ویژه امام عصر (راحت‌افاده) داشت. مجید خیلی دلسوز مستمندان بود و دغدغه هم‌رومان را داشت.

خانم سلمانیان کمی از خانواده تان بگو بید. مجید در چه خانواده‌ای رشد کرد؟ چند خواهر و برادر هستید؟

من دو برادر دارم؛ آقامجید و محمد. داداش مجید متولد سال ۱۳۴۷ بود. در میان همه ما مجید مذهبی‌تر بود و طلبه شد. عضو فعال بسیج بود. از دوران مدرسه در بسیج ثبت نام کرد و از آن بسیجی‌های قدیمی و پای کار بود. مجید از نیروهای پایگاه بسیج شهید علی‌اصغر قرهی باغستان، حوزه ۲۱۱ شهید حمیدرضا گلنگار سپاه امام سجاد(ع) کرج بود. در اکثر رزمایش‌ها شرکت داشت و همه دوره‌های رزمی را در بسیج گذرانده بود. داداش مجید عشق و علاقه عجیبی هم به شهدا داشت. به شهید علمدار که مداح هم بودند، علاقه خاصی داشت و خیلی اسم او را می‌برد و او را در خواب دیده بود که گفته بودند هر کس شهدا را یاد کند ما هم به یادشان هستیم. بارها و بارها مادر را در یادواره‌ها و زیارت‌گزار شهدا خصوصاً مزار شهدای گمنام همراه خود می‌برد.

چطور رشد که وارد حوزه شد و در این مسیر

■ **دکتر**

مجید کاملاً داوطلبانه به منطقه اعزام شد. اتفاقاً مسئولان‌ش می‌گفتند تو روحانی هستی و رسته‌ات رزمی نیست. مطلقاً اجازه رفتن به او را نمی‌دادند و حکم مبلغ را داشت ولی مجید خیلی این در و آن در زد که اعزام نشود. همه آموزش‌ها را هم در دوره‌های مختلف سپری کرده بود. حتی دو بار به شکل محدود و برای کارهای تبلیغی به سوریه اعزام شد، اما اینها راضی‌اش نمی‌کرد

■ **دکتر**

مجید کاملاً داوطلبانه به منطقه اعزام شد. اتفاقاً مسئولان‌ش می‌گفتند تو روحانی هستی و رسته‌ات رزمی نیست. مطلقاً اجازه رفتن به او را نمی‌دادند و حکم مبلغ را داشت ولی مجید خیلی این در و آن در زد که اعزام نشود. همه آموزش‌ها را هم در دوره‌های مختلف سپری کرده بود. حتی دو بار به شکل محدود و برای کارهای تبلیغی به سوریه اعزام شد، اما اینها راضی‌اش نمی‌کرد

■ **دکتر**

ما در خاندان آبا و اجدادی مان کسی را نداشتیم که روحانی یا در حوزه درس خوانده باشد، اما مجید این کار را کرد. مجید دبیرستانی بود که با توصیه عمومی وارد حوزه شد. البته عمو فقط پیشنهاد داد و در مورد این قضیه صحبت کرد و گفت این راه خوبی است، اگر دوست دارید بروید. عمو حتی این صحبت را با فرزند خودش و هر کسی می‌گفت اما کسی راضی نمی‌شد به این راه برود، ولی مجید که خودش از خوب می‌شناخت و انگیزه داشت وارد این وادی شد.ایشان از اوایل دهه ۸۰ به حوزه علمیه امام جعفر صادق(ع) کرج رفت. از سال ۸۲ تا به حوزه چیدر رفت و کمی بعد طلبه حوزه علمیه قم شد. بعد از مدتی که معدل دکتری است تحصیل کرد و دو سه سالی هم در قم تبلیغ داشت. در دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود تدریس دروس اسلامی می‌کرد. مجید برای تبلیغ به مناطق محروم و دور افتاده می‌رفت و تمایل زیادی داشت که در این مناطق خدمت کند.

■ **دکتر**

داداش مجید یک سال قبل از شهادتش پاسدار شد و یکی از اصلی‌ترین دلایلی که وارد سپاه شد این بود که بتواند برای دفاع از حرم راهی سوریه شده و مدافع حرم بی‌اش جان شود.

چطور راهی سوریه شد و چه مسئولیت‌هایی در منطقه داشت؟

مجید کاملاً داوطلبانه به منطقه اعزام شد. اتفاقاً مسئولان‌ش می‌گفتند تو روحانی هستی و رسته‌ات رزمی نیست. مطلقاً اجازه رفتن به او را نمی‌دادند و حکم مبلغ را داشت ولی مجید خیلی این در و آن در زد که اعزام شود همه آموزش‌ها را هم در دوره‌های مختلف سپری کرده بود. حتی دو بار به شکل محدود و برای کارهای تبلیغی به سوریه به اعزام شد، اما اینها راضی‌اش نمی‌کرد. می‌خواست به صف رزمنده‌ها بپیوندد و بار آخر هم با اینکه به عنوان مبلغ اعزام شده بود، به خط مقدم اعزام شد و خوب می‌دانست که آنجا می‌تواند از کار تبلیغی، اسلحه هم به دست بگیرد و بجنگد. مجید از دو سال پیش دنبال اعزام بود. یک ماه قبل از اعزامش ایام عید بود که ما مهمان خانه مادر بودیم. مجید حال و روز خوبی نداشت، گریه می‌کرد و به شدت بی‌تاب شده بود. یکی از دوستانی که او می‌شناخت به شهادت رسیده بود. وقتی علت این رفتار و ناراحتی‌اش را پرسیدم دوستش ناراحت است اما برای اینکه هنوز زنده‌است و توانسته بود به شهادت برسد گریه می‌کرد و می‌گفت این دوستم هم از من جلواتر بود. مجید آرزوی شهادت داشت و در نهایت با نظر بی‌بی به آرزویش رسید.

گویا آقامجید علاقه و دلبستگی خاصی به مادر داشت. مادر تان چطور راضی به رفتن برادر تان شد؟

مادر ابتدا راضی نبود و هر بار هم که می‌خواست برود بحث این بود که اگر قرار بر رفتن بود که شما چند بار رفته‌ای. دیگر



گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید مدافع حرم مجید سلمانیان که به تازگی پیکرش از خان طومان بازگشت

شهادت ورد زبانش شده بود

چند روز قبل از انتشار خبر شناسایی شهدا، مجید در خواب نوید آمدنش را در سالروز شهادت امام رضا(ع) داده بود



نرو. این حرف مادر بود که با رفتنش مخالفت می‌کرد، و هر مرتبه‌ای هم که می‌رفت به مادر می‌گفت: «مادر من ۴۵ روز دیگر برمی‌گردم و می‌بینمت، خداحافظ.» ولی مرتبه آخر از ایام عید دائم ورد زبانش این بود که می‌رود و این بار دیگر بازگشتی نیست. حتی وقتی برای من هدیه می‌خرید می‌گفت این رنگه دار من شهید شدم به یاد من باش. شهادت ورد زبانش شده بود و همه ما هم با شنیدنش ناراحت می‌شدیم و می‌گفتم دیگر از این حرف‌ها نزن. مرتبه آخر خودش گفت وعده خداست که من این بار که بروم دیگر بر نمی‌گردم. عاقبت دوم اردیبهشت ۹۵ رفت و ۱۵ روز بعد به شهادت رسید.

■ **دکتر**

قبل از شهادت با شما در ارتباط بود؟

مجید بسیار مهربان بود و بعد از هر بار اعزام با مادر در تماس



■ **دکتر**

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۷۰

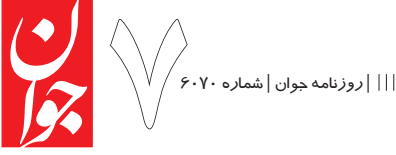
■ **از راست به چپ**

■ ۱- از نام‌های سری لانکا- یک نوع هرم دارای چند طبقه ■ ۲- شهری در استان فارس - تیم فوتبالی قدرتمند در لیگ‌برتر جریزه - سرگرد قدیمی ■ ۳- خوشگل - کوره- از شهرهای استان اصفهان ■ ۴- از محلات تهران - صدمتر مربع - بچه چهارپایان ■ ۵- لقب مردانه اسپانیایی- زندان تهران - عدد نمحه خوان- ذات و شخص ■ ۶- دارقانی - پیشوای مذهبی - کوچک‌ترین داده در رایانه ■ ۷- زاده کرپلا- نام عمومی سبزی‌ها و میوه‌های خوراکی - شتر بدون کوهان ■ ۸- نوعی هواپیمای جنگی - نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش - سنگ نمک ■ ۹- کارگزار و مباشر- هر یک از ساختمان‌های درون سلول که عملکرد خاصی دارند - حرف انتخاب ■ ۱۰- درخت لرزان - صبح زود- گازی قابل اشتعال ■ ۱۱- فیلم ابوالفضل جلیلی - نام قدیم تایلند- نوشیدنی حرام- کتف ■ ۱۲- از تقسیمات قرآن- رطوبت- جانور درختی استرالیایی ■ ۱۳- پیل- سرایدار مدرسه- جولانگاه کشتی‌ها ■ ۱۴- صبر زرد- کاشف پنی سیلین- شدیدتر ■ ۱۵- ورزشگاه سنتی- ماکارونی ورقه‌ای

■ **از بالا به پایین**

■ ۱- بهترین انتقاد- تر دست ■ ۲- جنین - داستان و سرگذشت- میوه تلفنی ■ ۳- حفظ کردن - خلاف هزینه- چهارپایان ■ ۴- پاینخت اردن- فرمسان اتومبیل- روزنه؛ رخنه ■ ۵- مادر لر- اهل شیخ‌نشینی در خلیج فارس- دورانی که انسان بیش از هر زمان دیگر احتیاج به کمک دارد ■ ۶- چین و شکن- دوست- مطلع و هوشیار- شگرد ■ ۷- از شهرهای جنگ‌زده- هم اسم- کالای بسته بندی نشده ■ ۸- شهر نورانی- بخشی از استان فارس را شامل می‌شود- راحت‌الحلقوم ■ ۹- مخفف از آن - به درستی؛ البته- تصویر بزرگان دین ■ ۱۰- پهلوان - لاغر و نحیف- از پونه بیزار است- ورزش خشکی و آبی ■ ۱۱- افسار و براق اسب- واحد سنجش سطح در کشاورزی- سوغات اصفهان ■ ۱۲- پایتخت فرهنگ آلمان زادگاه گوته-نت میانی- برقرار و دایر ■ ۱۳- پولی که خریدار داشته باشد- بستر- ساحل دریا ■ ۱۴- زادگاه حضرت ابراهیم- اکسیر- نسبت خانواده‌گی ■ ۱۵- دماپا- کشور نوباشه

■ **دکتر**



■ **دکتر**

■ **دکتر**

یکی از هم‌زمانش که در آخرین لحظات همراه مجید بود، به ما گفت زمانی که مجید می‌خواست از خاکریز پایین بیاید، گلوله‌ای از پشتش به او اصابت کرد و از سینه‌اش خارج شد. خودم را به او رساندم و دیدم که هنوز زنده است. به من گفت رهایم کن و برگرد. بعد اشهدش را گفت و چشم‌هایش را بست. تکانش دادم، دوباره و چشمش را باز کرد. باز خواست برگردم و دوباره اشهدش را خواندم و بعد طلب آب کرد و این بار به شهادت رسید. ایشان عامه و چغیه داداش مجید را به خاطر اینکه دشمن سوءاستفاده نکند بر داشته و از طریق یکی از دوستانش به دست مادر رسانده بود. بعد از شهادت مجید عامه و چغیه خونی مجید به دست مادرم رسید.

چند وقت پیش بود که خبر تفحص و شناسایی شهدای خان طومان جان تازه‌ای به دل‌ها انداخت. از شنیدن خبر بازگشت پیکر برادر تان چه حس و حالی داشتید؟ پیکر برادر را زیارت کردید؟

من پیش مادرم بودم که برادرم محمد تماس گرفت و از من خواست گوشی تلفنم را روی حالت بلندگو بگذارم تا ایشان هم صدای برادرم را بشنوند. بعد محمد با یک شوقی نوید آمدن مجید را داد که من فکر کردم مجید زنده است و دارم خبر آمدنش را می‌شنوم و حتی منتظر حرف زدن خودش بودم، اما این بار خبر قطعی و نشان از شناسایی پیکر شهدای خان طومان می‌داد که مجید ما هم در میان شان بود. هم خوشحال شدم و



■ **دکتر**

هم دیگر قطع امید کردم از اینکه برادرم دیگر زنده بر نمی‌گردد.

نایم‌شدم. شنیدن این خبر ملنند شنیدن خبر شهادت مجید بود. گویی مجید دوباره شهید شده باشد و دوباره از دستش داده باشیم. شاید هر کسی نتواند شرایط ما را درک کند. من همیشه روز و شب زنده آمدن مجید بود. وقتی با بچه‌های برادرم محمد بازی می‌کردم می‌گفتم اگر عمو مجید بیاید تو را ببیند

که بزرگ شندی، اگر عمو مجید بیاید تو را ببیند. همیشه حرف از آمدن مجید می‌زدم. امید داشتم و در حرف‌هایم می‌گفتم به جان مجید. امید زنده آمدنش را داشتم که ناامید شدم. پیکر برادرم را دیدم و وداع کردم. در آغوش کشیدنش آرامش زیادی داشت اما دلنگی‌ها را بیشتر کرد. برادرم سر در بدن نداشت و همیشه وقتی می‌خواست مادرم را راضی کند که به سوریه برود می‌گفت سرم فدای حضرت زینب (س)، اینکه هر کس دوست دارد این گونه‌ا زندیا برود، سعادت است. مجیدم آسفادتمند بود که به خواسته قلبی‌اش رسید و در اوج دلنگی واقعا برایش خوشحالم. چهار سال و نیم پیش عکسی از ایشان دیده بودیم که شهید شده و در زمان رجعت پیکر همان لباس‌ها را بود. در نهایت هم در امامزاده طاهر(ع) استان البرز در کنار جاویدالاور شهید اینانلو به خاک سپرده شد.

■ **دکتر**

گویا مادر قبل از آمدن شهید خواب دیده بودند. بله، چند روز قبل از انتشار خبر تفحص و شناسایی شهدا مادر خواب مجید را دید که به مادر گفته بود: «من در سالروز شهادت امام رضاع(ع) می‌آیم» و الحمدلله همان موقع هم آمد. شهید مجید سلمانیان در وصیتنامه‌اش به چه نکاتی توجه داشت؟

مجید در وصیتنامه‌اش گفتند: «اگر می‌خواهید نذری کنید فقط گناه نکنید، مثلاً نذر کنید یک روز گناه نمی‌کنم هدیه به اقا صاحب‌الزمان(عج) از طرف خودم.»

		۲	۹	۸			
					۳	۱	
۶	۹	۷					
			۱			۶	۷
				۵			۹
				۷	۲		
			۴				۷
		۹	۴				۶
			۶	۳			

■ **جدول سودوکو**

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به‌کار روند.

■ **جدول کلمات متقاطع**

■ **پاسخ جدول شماره ۶۰۶۹**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۲	۱۱	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱	۷۶
۳	۱۲	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲	۷۷
۴	۱۳	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳	۷۸
۵	۱۴	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹	۷۴	۷۹
۶	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۵	۸۰
۷	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱	۷۶	۸۱
۸	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲	۷۷	۸۲
۹	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳	۷۸	۸۳
۱۰	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹	۷۴	۷۹	۸۴
۱۱	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۵	۸۰	۸۵
۱۲	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱	۷۶	۸۱	۸۶
۱۳	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲	۷۷	۸۲	۸۷
۱۴	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳	۷۸	۸۳	۸۸
۱۵	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹	۷۴	۷۹	۸۴	۸۹